

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عید غدیر

### ایجاد انگیزه [1]

پس از ورود ابن زیاد به کوفه، مسلم به خانه هانی بن عروه پناهنده شد تا ابن زیاد از حضور وی در کوفه مطلع نشود. ابن زیاد به واسطه جاسوس‌هایی که معین کرده بود، جایگاه مسلم را پیدا کرده و با حيله‌ای هانی را به دارالاماره کشاند و از وی خواست تا مسلم را حاضر نماید. هانیه بن عروه امتناع کرد و در جواب مسلم بن عمرو که از او خواسته بود تا مسلم را به ابن زیاد تحویل دهد گفت: «به خدا سوگند این کار باعث رسوایی و ننگ من است، کسی را که در پناه من و مهمان من و فرستاده پسر پیغمبر من است به دشمن بسپارم، در صورتی که دست‌های من سالم و یار و یاور فراوان دارم. به خدا قسم اگر هیچ کس مرا یاری نکند و تنها باشم، با زور تسلیم نخواهم کرد تا پیش از او بمیرم.» [2]

آنگاه که عبیدالله بن زیاد امتناع مصرانه هانی را دید گفت: او را نزد من بیاورید. آن قدر با چوب‌دستی بر پیشانی و بینی و صورت هانی زد که بینی او شکست و خون بر جامه‌هایش فرو ریخت و گوشت صورت و پیشانی‌اش بر محاسنش آویخت و چوب شکست. [3]

روشن است که تنها تعصب و عرق میهمان‌نوازی هانی مانع از تحویل دادن مسلم نیست؛ بلکه هانی بن عروه، مسلم را «فرستاده پسر پیغمبر» خویش می‌داند و حمایت خود را از وی از مجرای ولایت‌پذیری دو چندان می‌کند و همچنان در این مسیر استقامت می‌ورزد تا آنکه شاهد شهادت می‌نوشد. از سوی دیگر حضرت مسلم (ع) امان‌نامه محمد بن اشعث را امان مردم حيله باز و فاجر و نادرست می‌داند و آن‌قدر تنها می‌جنگد تا آنکه پس از غلبه ضعف و کثرت جراحات، اسیر می‌شود و پس از تحقیر ابن زیاد در گفتگویی که بین آن‌ها صورت می‌گیرد، به شهادت می‌رسد. [4]

این واقعه نمونه‌ای از درجات و مراتب بالای ولایت‌پذیری است که فرد را به جان‌فشانی و جان‌نثاری در مسیر ولایت می‌کشاند. و در تاریخ نمونه‌های فراوانی از این موارد ثبت شده است و یکی از آثار و برکات حماسه غدیر «ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری» شیعیان واقعی است.

اکنون با توجه به مناسبتی که مایه خیر و برکت برای جهان بشریت می‌باشد، شایسته است برخی از آثار ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری را مرور کنیم تا ببینیم آیا آثارش فقط منجر به آخرت است یا در عالم دنیا نیز می‌توان از اشعه نور این کار بهره‌مند شد؟

## متن و محتوا

ولایت‌پذیری مراتب و درجات مختلفی دارد که با قبول و پذیرش آن شروع و نیاز به محبت و مودت و معرفت و بصیرت دارد و با صبر و استقامت و

اطاعت‌پذیری وارد مراتب بالای ولایت‌مداری می‌شود. این مراتب و درجات مختلف، دارای آثار متناسب با خود است که به برخی از ثمرات آن اشاره می‌گردد:

## آثار و ثمرات ولایت‌پذیری

### ۱. سبب قبولی و عروج اعمال

اعمال کسی که حب ائمه در دل دارد، هر چند آن اعمال ناچیز باشد، مورد قبول خداوند متعال قرار می‌گیرد؛ زیرا اعمال خود را مزین به امر ولایت کرده است. ابن عباس می‌گوید به پیامبر اسلام (ص) عرض کردم: مرا نصیحتی کن. حضرت فرمودند: «عَلَيْكَ بِمُودَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ حَسَنَةً حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ تَعَالَى أَعْلَمُ فَإِنْ جَاءَهُ بِوَلَايَتِهِ قَبْلَ عَمَلِهِ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَتِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ [5]؛ ای ابن عباس! بر تو باد به دوستداری علی (ع) سوگند به خداوندی که مرا به حق به پیغمبری برگزید، خداوند از بنده‌اش کار نیکی را نمی‌پذیرد، مگر آنکه از او در رابطه با محبت علی (ع) سؤال کند [و البته خداوند خود داناست]. پس اگر به ولایت علی بوده، عمل او [به هر حال که باشد]، پذیرفته می‌گردد و گرنه از او به غیر ولایت سؤال نشده، امر می‌گردد که او را به آتش بیندازید»

از سوی دیگر ولایت‌پذیری موجب بالا رفتن اعمال صالح می‌شود. امام صادق (ع) در این خصوص می‌فرماید: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ

الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» وَ لآيَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَوَكَّلْنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا [6]؛ در تفسیر آیه «سخنان پاکیزه به سوی او (خدا) صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد»، فرمودند: ولایت ما اهل بیت مایهٔ عروج عمل است (و سپس به سینهٔ خود اشاره کردند و) فرمودند: کسی که ولایت ما را ندارد، خداوند هیچ عملی را از او بالا نمی برد»

## ۲. سبب برقراری نظم و اتحاد جامعه

ولایت مداری، موجب برقراری نظم و اتحاد در جامعه خواهد شد. حضرت زهرا (س) در این باره فرموده اند: «فَجَعَلَ اللَّهُ... إِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ [7]؛ خداوند اطاعت و پیروی از ما اهل بیت را سبب برقراری نظم اجتماعی در امت اسلامی و امامت و رهبری ما را عامل وحدت و در امان ماندن از تفرقه ها قرار داده است»

اسلام تدابیری اندیشیده تا مسلمانان به صورت واحد و مستقل زندگی کرده و نظامی مرتبط و اجتماعی پیوسته داشته باشند؛ هر فردی خود را عضو یک پیکر که همان جامعه اسلامی است، بداند تا جامعه اسلامی قوی و نیرومند گردد. یکی از آن تدابیر اثرگذار اجتماعی، ایجاد رابطه بین مردم و ولی اسلامی است. این نوع رابطه شایسته است که می تواند اقتدار جامعه را حفظ نماید.

همواره در تاریخ اسلام، بزرگ ترین ضربه ای که جامعه اسلامی به خود دیده است، به خاطر از دست رفتن جایگاه واقعی ولایت حقیقی بوده است.

پیامدهای زینبار این ضربات از همان لحظه رحلت رسول الله (ص) آغاز شده و تا به امروز گریبانگیر جامعه مصیبت زده اسلام است. روشن است که با انکار ولایت امیرالمؤمنین (ع)، اولین بذرهای نفاق و جدایی در جامعه متحد اسلامی پاشیده شد و تبدیل جامعه واحد، به دو گروه مخالف شیعه و سنی، نخستین میوه تلخ ولایت ناپذیری عده‌ای بود.

مولا امیرالمؤمنین در خطبه ۲۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَيَا عَجَبًا وَعَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ؛ شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرقید.»

اگر امروز کشور ما یک ملت واحد و سربلند دارد به خاطر روحیه ولایت پذیری آنان است. تاریخ ثابت کرده هرگاه مردم و مسئولان ما چشم به دهان رهبری دوختند، سربلند و عزتمند شدند. در حماسه نه دی که بعد از جریان فتنه رخ داد، روحیه ولایت پذیری و اطاعت از ولی زمان آنان بود که سبب قبولی در امتحان فتنه شد.

امام رضا (ع) در بیانی، بعد از ذکر بعضی از ادله درباره دلیل وجود ولی امر، می‌فرماید: «وَمِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مَلَّةً مِنَ الْمِلَلِ عَاشُوا وَ بَقُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَيْسٍ، لَمَّا لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يُتْرَكَ الْخَلْقَ وَ هُوَ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَا بَدَّ لَهُمْ إِلَّا بِهِ [8]؛ ما هیچ گروه یا ملتی را نیافتیم که بتواند به حیات و بقای خود ادامه دهد، مگر با

وجود سرپرست، قیّم و رئیسی (که به امور آنان رسیدگی کند)؛ زیرا مردم به ناچار به وجود سرپرستی نیاز دارند که کارهای دنیا و آخرت آنان را تنظیم نماید»

### ۳. موجب پاک شدن انسان‌ها

ولایت معصومین (ع) ولایت تضمین شده‌ای از جانب خداوند متعال است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [9] معصومین (ع) عصمت مطلقه دارند. خداوند با «إِنَّمَا» فرموده من شما را دائماً محافظت می‌کنم و هیچ رجس و مرتبه‌ای از شرک خفی و جلی در شما راه پیدا نمی‌کند و شما در محیط نورید.

راه رسیدن به طهارت برای دیگران چیست؟ معنای «إِنَّمَا» این است که شما سرچشمه طهارتید؛ دیگران به اندازه‌ای که از ولایت شما بنوشند مطهرند. در زیارت جامعه کبیره گواهی می‌دهیم: «وَ أَنْ أَرَوْاحِكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيْبَتِكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» [10] و در فراز دیگری از زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَتِكُمْ طَيْبًا لِحُلُقِنَا وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا» [11] یعنی پاکی سرشت ما و خلق و حُلُق ما و طهارت و رشد ما با ولایت است.

تأثیرگذاری اعتقاد به ولایت بر اخلاق و نفوذ آن در مسائل مربوط به تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله، تنها از جهت اسوه بودن اولیاءالله و هدایت‌های آن‌ها از طریق گفتار و رفتار نیست؛ بلکه به عقیده جمعی از بزرگان و

دانشمندان، نوعی دیگر از ولایت وجود دارد که از شاخه‌های ولایت تکوینی محسوب می‌شود و از نفوذ معنوی مستقیم رهبران الهی، در تربیت نفوس آماده از طریق ارتباط پیوندهای روحانی خبر می‌دهد. [12] حدیث معروف ابو بصیر و همسایه توبه کارش گواه بر این مطلب است.

ابوبصیر می‌گوید: همسایه‌ای داشتم که از کارگزاران حکومت ظالم (بنی‌امیه یا بنی‌عبّاس) بود و اموال فراوانی از این طریق فراهم ساخته و به عیش و نوش لِهو و شرابخواری و دعوت گروه‌های فساد به این مجالس مشغول بود. بارها شکایت او را به خودش کردم، ولی دست برداشت. هنگامی که زیاد اصرار کردم گفت: ای مرد! من مردی مبتلا و آلوده به گناهم و تو مرد پاکی هستی، اگر شرح حال مرا برای دوست بزرگوارت، امام صادق (ع) بازگویی امیدوارم که خدا مرا بدین وسیله نجات دهد.

سخن او در دل من اثر کرد؛ هنگامی که خدمت امام صادق (ع) رسیدم و حال او را باز گفتم؛ فرمود: هنگامی که به کوفه باز می‌گردی او به دیدار تو می‌آید؛ به او بگو: جعفر بن محمد برای تو پیام فرستاده و گفته است کارهای گناه آلوده‌ات را رها کن و من بهشت را برای تو ضامن می‌شوم!

ابوبصیر می‌گوید: هنگامی که به کوفه بازگشتم، او به دیدارم آمد. هنگامی که می‌خواست برخیزد، گفتم: بنشین تا منزل خلوت شود، کاری با تو دارم. هنگامی که منزل خلوت شد به او گفتم ای مرد! شرح حال تو را برای امام صادق (ع) گفتم، فرمود: سلام مرا به او برسان و بگو اعمال زشت خود را ترک کند و من برای او ضامن بهشت!

همسایه ام سخت منقلب شد و گریه کرد؛ سپس گفت: تو را به خدا جعفر بن محمد چنین سخنی را به تو گفته است؟! ابو بصیر می گوید سوگند یاد کردم که او چنین پیامی را برای تو فرستاده است!

آن مرد گفت: همین کافی است و رفت!

پس از چند روز به سراغ من فرستاد؛ دیدم پشت در خانه اش در حالی که بدنش (تقریباً) برهنه است، ایستاده و می گوید: ای ابو بصیر! چیزی در منزل من (از اموال حرام) باقی نمانده، مگر اینکه از آن خارج شدم. (آنچه را که صاحبانش را می شناختم به آن ها دادم و بقیه را به نیازمندان بخشیدم.) و تو می بینی اکنون من در چه حالتیم!

ابو بصیر می گوید: من از برادران شیعه لباس (و سایر نیازمندی های زندگی) را برای او جمع آوری کردم. مدتی گذشت که باز به سراغ من فرستاد که بیمارم نزد من بیا! من مرتب به او سر می زددم و برای درمان او می کوشیدم. (ولی درمان ها سودی نبخشید) و سرانجام او در آستانه مرگ قرار گرفت.

من در کنار او نشسته بودم و او در حال رحلت از دنیا، بی هوش شد؛ هنگامی که به هوش آمد، صدا زد ای ابو بصیر! یار بزرگوارت به عهد خود وفا کرد! این سخن را گفت و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

مدتی بعد به زیارت خانه خدا رفتم؛ سپس برای زیارت امام صادق (ع) به در خانه آن حضرت آمدم و اجازه ورود خواستم؛ هنگامی که وارد شدم در حالی که یک پای من در دالان خانه و پای دیگرم در حیاط خانه بود، امام (ع)

بدون مقدمه از داخل اتاق صدا زد: ای ابو بصیر! ما به عهدی که با دوست  
تو کرده بودیم وفا کردیم! [13]

ممکن است که این حدیث جنبه یک توبه عادی و معمولی داشته باشد، ولی  
با توجه به آلودگی فوق العاده آن مرد گناهکار و اعتراف خودش به اینکه بدون  
نظر و عنایت امام قدرت بر تصمیم‌گیری و نجات از چنگال شیطان را نداشت،  
این احتمال بسیار قوی به نظر می‌رسد که این انقلاب و دگرگونی در آن مرد  
آلوده ولی آماده، با تصرف معنوی امام صورت گرفت؛ زیرا او در اعماق قلبش  
نقطه روشنی از ولایت داشت و همان نقطه نورانی سبب شد که امام صادق  
(ع) به او توجه و در او تصرفی کند و او نجات یابد!

نمونه دیگری از این تأثیر معنوی و ولایت تکوینی در تهذیب نفوس آماده،  
همان موردی است که مرحوم علامه مجلسی در «بحارالانوار» نقل می‌کند،  
می‌گوید:

در آن هنگام که موسی بن جعفر (ع) در زندان هارون بود؛ هارون کنیزی  
زیبا و صاحب جمال به خدمتش فرستاد (البته در ظاهر برای خدمت بود و در  
باطن به پندار خودش فریب دادن امام (ع) از طریق آن کنیز بود) هنگامی  
که امام متوجه او شد، همان جمله‌ای را که سلیمان (ع) در مورد هدایای  
«ملکه سبا» گفته بود بیان فرمود: «بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ» [14]؛ شما  
هستید که بر هدایایتان خوشحال می‌شوید!»

سپس افزود: من نیازی به این کنیز و مانند آن ندارم.

هارون از این مسئله خشمناک شد، فرستاده خود را نزد آن حضرت فرستاد و گفت به او بگو ما با میل و رضای تو، تو را حبس نکردیم؛ و با میل تو، تو را دستگیر نساختیم!

کنیزک را نزد او بگذار و برگرد!

مدتی گذشت، هارون خادمش را فرستاد تا از وضع حال کنیز با خبر شود. (آیا توانسته است در امام نفوذ کند یا نه؟) خادم برگشت و گفت کنیز را در حال سجده برای پروردگار دیدم! سر از سجده بر نمی داشت و پیوسته می گفت: قُدُوسُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ!

هارون گفت: به خدا سوگند موسی بن جعفر (ع) او را سحر کرده! کنیز را نزد من بیاورید! هنگامی که او را نزد هارون آوردند، بدنش (از خوف خدا) می لرزید و چشمش به سوی آسمان بود.

هارون گفت: جریان تو چیست؟

کنیز گفت: من حال تازه‌ای پیدا کرده‌ام؛ نزد آن حضرت بودم و او پیوسته شب و روز نماز می خواند؛ هنگامی که سلام نماز را گفت در حالی که تسبیح و تقدیس خدا می کرد، عرض کردم مولای من! آیا حاجتی داری انجام دهم؟ فرمود: من چه حاجتی به تو دارم؟

گفتم: مرا برای انجام حوائج شما فرستاده‌اند!



«کنیز پیوسته در این حال بود تا از دنیا رفت. [15]

#### ۴. رسیدن به شفاعت ائمه و ورود به بهشت

ائمه (ع) شفیع ارادتمندان خویش در روز قیامت هستند و انسان ولایتمدار مورد شفاعت ایشان است، چنان که در زیارت جامعه می‌خوانیم: «وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ... وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ [16]؛ شما شفیع عالم باقی (آخرت) هستید... و شفاعت شما پذیرفته شده است»

افراد ولایت‌پذیر و ولایتمدار رستگارانند. این خطاب مکرر از زبان پیامبر گرامی (ص) نقل شده است که: «إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [17]؛ روز قیامت، این مرد - علی (ع) - و شیعیان او رستگاران و اهل نجات هستند»

آنها که به حمایت از ولایت برخاستند، در منزلگاه بهشت جای داده خواهند شد، چنان که در فرازی از زیارت جامعه کبیره آمده است: «مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ؛ هر کس که از شما ائمه هدی (ع) پیروی کند، جایگاه او بهشت خواهد بود»

ولایتمدار بدون حساب، در بهشت لقاء حضرت احدیت داخل می‌شود، چون بعد از آنکه حق را شناخت، هر چه خیر از دستش می‌آمد، انجام داده است و این وعده الهی است که «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ [18]؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام

دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد، آن‌ها وارد بهشت می‌شوند  
و در آن روزی بی‌حسابی به آن‌ها داده خواهد شد»

محبت رسول‌الله و اهل‌بیت او موجب تقویت و سنگینی اعمال شده، سبب  
ثقل میزان می‌گردد و به حال انسان فایده می‌بخشد و نهایت اینکه ائمه  
صراط مستقیم هستند و آنکه بر این صراط است، به راحتی از پل صراط  
خواهد گذشت و همنشین اهل بیت (ع) خواهد شد.

چنان‌که امیرالمؤمنی علی (ع) فرموده‌اند: «وَ اللَّهُ لَوْ أَحَبَّنَا حَجْرُ حَشْرِهِ اللَّهُ  
مَعَنَا<sup>[19]</sup>! به خدا قسم! اگر سنگی ما (اهل بیت) را دوست داشته باشد، با ما  
محشور خواهد شد»

و اما در تمامی دوران‌ها، ولایت مورد هدف تمامی دنیاطلبان برای رسیدن  
به اهداف شوم خود بوده است و حضرت زهرا (س) به عنوان اولین حامی و  
مدافع ولایت، آغازگر دفاع از حریم ولایت است.

دفاعیات و مبارزات حضرت زهرا (س) از آن جهت مهم و سرنوشت‌ساز است  
که الگویی برای مبارزه وجود نداشت و ایشان خود طراح مبارزه با تحریف و  
ترسیم‌کننده نقشه دفاع از ولایت شد و چون سیاستمداری قهرمان در  
صحنه، ظاهر شد.

حضرت زهرا (س) برترین الگوی ولایت‌پذیری می‌باشد. آن حضرت در کنار  
علی (ع) نه به عنوان همسر بلکه در جایگاه دفاع از ولایت مشاهده می‌شود.  
حضرت علی (ع) در برهه‌ای از زمان، بنابر مصلحت زمان خویش، سکوت

کرد و چه کسی می‌توانست با ایستادگی در برابر جریان حذف ایشان، حقایق را برای حق طلبان روشن کند جز حضرت زهرا (س). و اینکه چگونه با این بانوی ولایت مدار برخورد شد، بماند و بماند ...

---

[1]. روش ابهامی

[2]. منتهی الامال، ج ۱، ص ۵۹۷.

[3]. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۵-۳۶۷.

[4]. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۵.

[5]. الأمالی طوسی، ص ۱۰۵.

[6]. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

[7]. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ١، ص ٩٩.

[8]. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ١٠١.

[9]. احزاب/٣٣.

[10]. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٣.

[11]. همان.

[12]. اخلاق در قرآن، ج ١، ص ٣٨٧.

[13]. بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ١٤٥.

[14]. نمل/٣٦.

[15]. بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢٣٨.

[16]. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٣.

[17]. تفسير فرات الكوفى، ص ٥٨٥.

[18]. غافر/ ٤٠.

[19]. تفسير العياشى، ج ١، ص ١٦٧.

